

تفسیر المیزان و اسباب نزول

علی فصیحی

تفسیر المیزان، بحق جایگاه ارجمندی دارد و با گذشت سالها و تدوین کتابهای جدید تفسیری، هنوز نوی و درس آموزی و پیام دهندگی خود را حفظ کرده و از جمله افتخارهای حوزه معارف شیعی است.

المیزان، پاسخی عملی و قاطع به نیازمندیهای امتی است که می خواهد (ثقلین) را با هم داشته باشد و با هم بشناسد و در بحرانهای فکری و تیرگیهای زمان به (کتاب مبین) و (حبل متین) تمسک جوید.

المیزان، درنگاه عامّه، می تواند ملاک و میزانی باشد برای شناخت حضور نیرومند اندیشه و ران امامیه در صحنه تبیین و تفسیر وحی.

المیزان، گواهی براهتمام پیروان عترت به تعلیم و تعلّم کتاب خاتم پیامبران و سرآمد خطّ رسولان است.

این نویسنده چگونه می تواند درباره معرفی المیزان ادعا کند و قلم فرسایی، آن جا که شهید راه اندیشه در ترسیم جایگاه والای آن تفسیر می نویسد:

(کتاب تفسیر علامّه یکی از بهترین تفاسیری است که برای قرآن مجید نوشته شده است. من می توانم ادعا کنم که این تفسیر از جنبه های خاصی بهترین تفسیری است که در بین شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است.)^۱

با این همه، عظمت اثر و والایی مقام پدید آورنده آن، مانع نخواهد شد که ما ظرف تمنا و تحقیق را در بحر موج خیز آن رها سازیم و به قدر توان، گوارای معرفت و زلال رهنمود برگیریم.

آفتاب وحی، خود مفسّر خویش

از ویژگیهای تفسیر المیزان، استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن است. علامّه طباطبایی این روش را در تفسیر خود به کار گرفته است. وی برای تفسیر قرآن سه راه را یادآور می شود و بهترین راه را تفسیر قرآن به قرآن و تدبر در آیات آن می داند.

از دلایل بر تفسیر قرآن به قرآن، خطابات قرآن کریم است که به عنوان آیات روشنگر مطرح است. علامّه در این باره می نویسد:

(... قرآن مجید، کتابی است همگانی و همیشگی و همه را مورد خطاب قرار داده، به مقاصد خود ارشاد و هدایت می کند و نیز با همه به مقام تحدّی و احتجاج می آید و خود را نور روشن کننده و بیان کننده همه چیز معرفی می کند و البته چنین چیزی در روشن شدن خود، نباید نیازمند دیگران باشد... واگر چنین کلامی در روشن شدن مقاصد خود، حاجت به چیزی دیگر یا کس دیگر داشت، این حجّت تمام نبود.)^۲

در راستای نکته یادشده، علامه طباطبایی به این نتیجه رسیده است که قرآن، خود باید بیانگر خویش و روشنگر حق باشد و این روش را تفسیر واقعی قرآن دانسته است و می نویسد: (...تفسیر واقعی قرآن، تفسیری است که از تدبیر در آیات و استمداد در آیه به آیات مربوط دیگر به دست آید.

به عبارت دیگر، در تفسیر آیات قرآنی یکی از سه راه در پیش داریم:

۱. تفسیر آیه به تنهایی با مقدمات علمی و غیرعلمی که در نزد خود داریم.
۲. تفسیر آیه به معونه روایتی که در ذیل آیه از معصوم (ع) رسیده.
۳. تفسیر آیه با استمداد از تدبیر و استنطاق معنی آیه از مجموع آیات مربوط و استفاده از روایت در مورد امکان.

طریق سوم، همان روشی است که پیغمبر اکرم و اهل بیت او در تعلیمات خود به آن اشاره فرمودند...

طریق اول، قابل اعتماد نیست و در حقیقت از قبیل تفسیر به رأی می باشد، مگر در جایی که با طریق سوم توافق کند.

طریق دوم، روشی است که علماء تفسیر در صدر اسلام داشته و قرن‌ها رایج و مورد عمل بود و تاکنون نیز در میان اخباریین اهل سنت و شیعه، معمول می باشد؛ طریقه ای است محدود، در برابر نیاز نامحدود... ۳

نظر علامه طباطبایی در همسانی قرآن با آرای علمی و تجربی

علامه طباطبایی از تطبیق آیات قرآنی بر پدیده های علمی و صنعتی به شدت پرهیز دارد و سعی کرده است در تفسیر قرآن کریم تحت تأثیر افکار و عقاید کلامی و فلسفی خویش قرار نگیرد و اندیشه های شخصی خود را بر قرآن کریم تحمیل نکند. وی متکلمان و فلاسفه ای را که در تفسیر قرآن تحت تأثیر این افکار و اندیشه ها قرار گرفته اند، سخت نکوهش کرده و در مقدمه تفسیر خویش در این باره می نویسد:

(متکلمان سعی کرده اند آیات را برابر اصول مذهب خود تفسیر کنند، یعنی آنچه را موافق دیدند، گرفته و باقی را به صورتی که مذهب آنها اجازه می داد، تأویل کنند... این روش تفسیری را نمی توان تفسیر نامید، بلکه بهتر این است که آن را (تطبیق) بنامیم. زیرا میان این دو ق ول، تفاوت بسیار است که بگوییم: (قرآن چه می گوید؟) و یا (قرآن را بر کدام معنی باید حمل کرد؟) چون در صورت اول باید تمام مطالب (جز بدیهیات) را فراموش کنیم و ببینیم از قرآن چه می فهمیم، ولی در صورت دوم باید یک سلسله مطالب غیر بدیهی، یعنی نظری را اساس قرار داد و قرآن را برطبق آن معنی کنیم. مسلم است این عمل، بحث از معانی واقعی نخواهد بود.

اما فلاسفه نیز به همان سرنوشت خطرناک متکلمان مبتلا شدند و به جای تفسیر، در گرداب (تطبیق) افتادند و در نتیجه، آنچه با مسلمات بحثهای فلسفی آنها سازش نداشت، تأویل کردند). ۴

سیر تدوین مباحث تفسیری در المیزان
علاّمه طباطبایی در تفسیر تمام قرآن کریم از روشی ثابت پیروی کرده و مباحث اصلی تفسیر و
مطالب فرعی را از هم جدا ساخته است، بدین گونه:

الف. ابتدا چند آیه از یک سوره را می آورد.
ب. فصلی را تحت عنوان (بیان آیات) گشوده و در این بخش معمولاً و بنا بر اقتضای آیات به مطالب
هفتگانه می پردازد.

۱. معارف و حقایقی مربوط به اسماء و صفات خداوند، مانند: حیات، علم، قدرت و نظایر آن.
 ۲. اطلاعات مربوط به افعال خداوند، مانند: خلق، امر، اراده، مشیت، هدایت و ...
 ۳. مسائل مربوط به کلیّات عالم که به وجود انسان ارتباط دارند، مانند: لوح، قلم، عرش، کرسی، بیت
معمور، آسمان، ملائکه و ...
 ۴. معارف الهی مربوط به انسان قبل از دنیا.
 ۵. معارف مربوط به انسان در دنیا، مانند: تاریخ نوع انسان، شناخت شریعت و نبوت و کتاب و ...
 ۶. معارف دینی مربوط به انسان بعد از دنیا؛ یعنی برزخ و معاد.
 ۷. معارف مربوط به اخلاق انسانی، مانند: ایمان، احسان، اخلاص و ... ۵
- ج. مباحث لغوی و ادبی.

این مباحث را بیشتر در بخش (بیان آیات) می آورد، و روی این مطالب براساس ضرورت، تکیه و به
صورت خلاصه بیان می کند.

- د. نقل و نقد روایات، تحت عنوان (بحث روایی). اسباب نزول را در همین بخش می آورد.
 - هـ. مباحث کلامی، فلسفی و یا علمی را به صورت جداگانه و مستقل می آورد.
- در مواردی مطالب مربوط به علوم قرآنی را در همین قسمت مورد بحث قرار می دهد؛ به طور نمونه:
مباحث مربوط به علوم قرآنی را به صورت مستقل و بنا بر اقتضای آیات مورد بحث قرار می دهد.
الف. ذیل آیه مبارکه:

(هو الّذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هنّ امّ الکتاب و آخر متشابهات) آل عمران ۷ /
حدود ۲۴ صفحه درباره محکم و متشابه بحث کرده است ۶.

ب. ذیل همین آیه، ۱۲ صفحه درباره معنای تأویل و تفسیر سخن گفته است ۷.

ج. (انّا نحن نزلنا الذّکر و انّا له لحافظون) الحجر ۹ /

ذیل این آیه مبارکه، ۳۰ صفحه در باره عدم تحریف قرآن آورده شده است ۸.

- د. (وقرانا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً) اسراء ۱۰۶ /
ذیل این آیه مبارکه، ۵ صفحه درباره کیفیت نزول آیات و سور و نیز مکی و مدنی بودن آنها بحث
کرده است ۹.

جایگاه اسباب نزول در تفسیر المیزان

علامه طباطبایی برای اسباب نزول اهمیت چندانی قایل نیست و برای آن، جایگاه ویژه‌ای در نظر نگرفته است. اسباب نزولها را در (بحث روایی) بیان می‌کند و همان گونه که روایات تفسیری را گاه بحث می‌کند، روایات شأن نزول را نیز مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهد.

علامه طباطبایی دیدگاه خویش را در باره اسباب نزول چنین می‌نویسد:
(اساساً مقاصد عالی‌ه قرآن مجید که معارف جهانی و همیشگی می‌باشد (چنانکه خواهد آمد) در استفاده خود از آیات کریمه قرآن، نیاز قابل توجه یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارد.) ۱۰
دلایلی که باعث بی توجهی علامه طباطبایی نسبت به اسباب نزول شده از بیان خود ایشان، چنین است:

(... گروه انبوهی از محدثین صحابه و تابعین در صدر اسلام، به ضبط و روایت اسباب نزول همت گماشته بودند و اخبار بی شماری در این باره نقل نموده اند.

این روایات از طرق اهل سنت بسیار زیاد است و به چندین هزار روایت می‌رسد و از طرق شیعه کم و شاید از چند صد بیشتر نباشد. البته همه روایات هم مسند و صحیح نیست، بلکه بسیاری از آنها غیر مسند و ضعیفند، ولی تتبع این روایات و تأمل کافی در اطراف آنها انسان را نسبت به آنها بدبین می‌کند.) ۱۱

علت بدبینی و بی توجهی علامه طباطبایی به روایات اسباب نزول، در چند جهت خلاصه می‌شود:

۱. استنباط و اجتهاد شخصی راویان

علامه طباطبایی باور دارد که بیشتر روایات اسباب نزول از باب تطبیق و ارتباط دادن داستان و قصه به آیات هستند و استنباط شخصی راویان :

(اولاً سیاق بسیاری از آنها پیداست که راوی، ارتباط نزول آیه را در مورد حادثه و واقعه، به عنوان مشافهه و تحمّل و حفظ به دست نیاورده، بلکه قصه را حکایت می‌کند. سپس آیاتی را که از جهت معنی مناسب قصه است، به قصه ارتباط می‌دهد و در نتیجه سبب نزولی که در حدیث ذکر شده، سبب نظری و اجتهادی است، نه سبب نزولی که از راه مشاهده و ضبط به دست آمده باشد.) ۱۲

۲. وجود روایات متناقض

علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد:

(در خلال این روایات، تناقض بسیار به چشم می‌خورد، به این معنی که در بسیاری از آیات قرآنی در ذیل هر آیه چندین سبب نزول متناقض همدیگر نقل شده که هرگز با هم جمع نمی‌شوند. حتی گاهی از یک شخص مانند ابن عباس یا غیر او، در یک آیه معین، چندین سبب نزول روایت شده. ورود این اسباب نزول متناقض و متهافت، یکی از دو محمل بیشتر ندارد، یا باید گفت: این اسباب نزول، نظری هستند، نه نقلی محض و هریک از روات، روایات متناقضه آیه را به یکی از قصه‌های مناسب خوابانیده که غیر از قصه‌ای است که در روایت دیگر می‌باشد و همچنین، یا یک شخص مثلاً که دو سبب نزول متخالف روایت می‌کند، گرفتار دو نظر مخالف گردیده و پس از نظر اولی،

مثلاً به سوی نظر دومی عدول نموده است و یا باید گفت همه روایات یا بعضی از آنها جعل و دسّ شده است.

با تحقق چنین احتمالاتی روایات اسباب نزول، اعتبار خود را از دست خواهد داد و از این روی، حتی صحیح بودن خبر از جهت سند سودی نمی بخشد، زیرا صحت سند، احتمال کذب رجال سند را از میان می برد، یا تضعیف می نماید، ولی احتمال دسّ و اعمال نظر در جای خود باقی است. (۱۳)

۳. وجود نقل به معنی

علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

(... از راه نقل به ثبوت رسیده که در صدر اسلام، مقام خلافت از ثبت حدیث و کتابت آن شدیداً مانع بود و هر جا ورقه و لوحی که حدیثی در آن نوشته شده بود به دست می آوردند، توقیف کرده می سوزانیدند و این قدغن تا آخر قرن اول هجری، یعنی تقریباً نود سال، ادامه داشت.

این رویه، راه نقل به معنی را بیشتر از حد ضرورت به روی روایت و محدثین باز کرد و تغییرات ناچیز که در هر مرتبه نقل روایت پیش می آمد، کم کم روی هم تراکم نموده، گاهی اصل مطلب را از میان می برد و این معنی با مراجعه به مواردی که در یک قصه یا مطلب، روایات از طرق مختلفه وارد شده است، بسیار روشن است. انسان گاهی به روایاتی برمی خورد که در قصه ای که مشترکاً به شرح آن می پردازند، هیچ جهت جامعه ندارند. البته شیوع نقل به معنی با این گل و گشادی، اعتباری برای اسباب نزول باقی نمی گذارد، یا دست کم از اعتبارشان می کاهد. (۱۴)

۴. نفوذ اسرائیلیات

علامه طباطبایی موضع منتقدانه بسیار شدیدی در برابر این مشکل دارد و هشدار می دهد که بیشتر مفسران در این ورطه افتاده اند و عامل آن، تمسک بی حساب و کتاب به انواع احادیث و پذیرش بی چون و چرای آنهاست، بی توجه به این که با صریح عقل و آیات محکم قرآنی مخالف است یا خیر!

(وقتی که شیوع جعل و دسّ و مخصوصاً دخول اسرائیلیات و آنچه از ناحیه منافقین که شخصاً شناخته نمی شدند، ساخته شده و داخل روایات گردیده است... اعتمادی به اسباب نزول باقی نخواهد ماند. (۱۵)

براین اساس، آنچه که تاکنون بیان شد، این نتیجه را به دست می دهد که علامه طباطبایی نسبت به روایات اسباب نزول با دیده شک و تردید می نگرد.

شرایط پذیرش روایات اسباب نزول

به نظر علامه طباطبایی در مورد روایات، بویژه روایات اسباب نزول، تنها روایاتی مدار اعتبارند که متواتر و یا قطعی الصدور باشند. در غیر این صورت، اعتبار و ارزش ندارند و این گونه روایات را باید به قرآن عرضه کرد، اگر مخالف قرآن بود، باید دور انداخت.

میزان اهتمام علامه طباطبایی به شناخت اسباب نزول

استاد علامه طباطبائی بعد از تعریف اسباب نزول می نویسد:

(... البته دانستن آنها [اسباب نزول] تا اندازه ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه نسبت به

خصوص مورد نزول خود به دست می دهد، روشن ساخته، کمک می کند.) ۱۶

علی الاوسی مؤلف کتاب (لطباطبائی و منهجه فی تفسیر المیزان) برداشت نامتناسبی از این سخن علامه طباطبایی کرده و نوشته است:

(... والی هذه الأهمیة اشار الطباطبائی بقوله: (ان الحوادث والاحداث التي وقعت ایام الدعوة و كذلك

الحاجات الضرورية من الاحكام و القوانين الإسلامية هي التي تسبب فی نزول كثير من السور والآیات

و معرفة هذه الأسباب يساعد الی حد كبير فی معرفة الآیة المباركة و ما فیها من المعانی و

الأسرار...) ۱۷

این عبارات، ترجمه ای است از کتاب (قرآن در اسلام)، ولی در ترجمه سهل انگاری شده است.

مترجم تعریف اسباب نزول واقعی را با اهمیت اسباب نزول (روایاتی که به عنوان اسباب نزول

دراختیار ماست)، خلط کرده است. به نظر وی، گویا استاد در صدد بیان اهمیت اسباب نزول (روایات

موجود) است، در حالی که استاد در این جا اسباب نزول واقعی را تعریف می کند. متن عبارت

استاد چنین است:

(... بسیاری از سور و آیات قرآنی، از جهت نزول با حوادث و وقایعی که در خلال مدت دعوت اتفاق

افتاده ارتباط دارد... یا نیازمندیهایی از جهت روشن شدن احکام و قوانین اسلام، موجب نزول سور

یا آیاتی شده که احکام مورد نیاز را بیان می کند... این زمینه ها را که موجب نزول سوره یا آیه

مربوط می باشد، اسباب نزول می گویند.) ۱۸

از عبارت استاد، به روشنی در می یابیم که ایشان، اسباب نزول را به عنوان آنچه بوده، تعریف می

کند و نه به عنوان آنچه از روایات سبب نزول در اختیار است.

بلی از دیدگاه علامه طباطبایی شناخت اسباب نزول واقعی، ثمربخش و راهگشاست، ولی این که آیا

به راستی روایات اسباب نزول با ویژگی کنونی، می تواند ثمربخش و روشنگر معنای آیه و مفاد آن

باشد، چیزی است که در این جا بدان اشاره نشده است.

بنابراین، (علی الاوسی) که در ترجمه مراد علامه طباطبایی می نویسد:

(ومعرفة هذه الأسباب يساعد الی حد كبير فی معرفة الآیة المباركة و ما فیها من المعانی و الأسرار)

اگر منظور مترجم این باشد که علامه طباطبایی، همین روایات و نقلهای موجود را معتبر و مهم می

داند، باید بگوییم که نظر ایشان را ندانسته است، زیرا چنانکه پیشتر گفتیم، علامه طباطبایی تصریح

دارد:

(اساساً مقاصد عالیة قرآن مجید که معارف جهانی و همیشگی می باشد... دراستفاده خود از آیات

کریمه قرآن نیاز قابل توجه یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارد.) ۱۹

با توجه به آنچه گفته شد، علامه طباطبایی در تفسیر قرآن کریم، متکی به تدبّر در آیات قرآن کریم است و توجه چندانی به اسباب نزول ندارد.

نقد حجیت آرای صحابه و تابعین

در تفسیر قرآن کریم، بویژه در اسباب نزول، بیشترین روایات از صحابه و تابعین نقل شده است. در این که قول صحابه و تابعین حجّت است یا نه، باید گفت که علامه طباطبایی نسبت به مجرد قول صحابه و تابعین، تعبد ندارد و به صرف این که روایتی به یکی از صحابه یا تابعین انتساب یابد، آن را حجّت نمی داند، زیرا هم اصل انتساب در بسیاری از موارد مبهم است و هم در صورت ثبوت انتساب، بررسی و ثاقت و تواتر و... را لازم می شمارد تا خبری مرتبه اعتبار و حجّت بودن را دارا شود:

(شیعه به نصّ قرآن مجید قول پیغمبر اکرم را در تفسیر آیات قرآنی حجّت می داند و برای اقوال صحابه و تابعین مانند سایر مسلمین، هیچ گونه حجّیتی قائل نیست، مگر از راه روایت از پیغمبر اکرم (ص) جز این که به نصّ خبر متواتر ثقلین، قول عترت و اهل بیت را تالی قول پیغمبر اکرم (ص) و مانند آن، حجّت می دانند... ۲۰)

از این رو، استاد در تفسیر قرآن، تکیه فراوان به خود قرآن کریم داشته و پس از آن، به احادیث و روایات قطعی الصدور از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) اعتماد کرده است.

اعتبار عمومیت نصّ

استاد، علامه طباطبایی معتقد است که اسباب نزول، موجب انحصار آیات قرآن کریم در همان مورد خاص نگشته، بلکه آیات قرآن، عام و شامل تمام انسانها در هر عصر و زمان خواهد بود. وی در این زمینه چنین می نویسد:

(نظر به این که قرآن مجید کتابی است همگانی و همیشگی، در غایب ماندن حاضر جاری است، و به آینده و گذشته مانند حال منطبق می شود؛ مثلاً آیاتی که در شرایط خاصه ای برای مؤمنین زمان نزول، تکلیفی را بار می کنند، مؤمنینی که پس از عصر نزول دارای همان شرایط هستند، بی کم و کاست، همان تکالیف را دارند و آیاتی که صاحبان صفاتی را ستایش یا سرزنش می کنند یا مژده می دهند یا می ترسانند، کسانی را که با آن صفات متصفند، در هر زمان و در هر مکان باشند، شامل هستند.

بنابراین، هرگز مورد نزول آیه ای مخصّص آن آیه نخواهد بود؛ یعنی آیه ای که درباره شخصی یا اشخاص معینی نازل شده در مورد نزول خود منجمد نشده، به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک است، سرایت خواهد نمود... ۲۱)

جری و انطباق روایات اسباب نزول

با توجه به این که علامه طباطبایی معتقد است آیاتی که درباره اشخاص معین نازل شده، در همان مورد محدود نگشته و بر هر فردی که همان صفات و خصوصیات را دارا باشد، تطبیق و جاری می

شوند، مشخص می شود که وی بیشتر روایات اسباب نزول را از باب جری و تطبیق می داند. نمونه ها:

۱. (ولا تتمنوا ما فضل الله... ۲۲)

(در تفسیر برهان از ابن شهر آشوب از امام باقر و امام صادق (ع) ذیل آیه مبارکه: (ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء من عباده...) و آیه: (ولاتتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض...))

نقل شده که این دو آیه درباره علی (ع) نازل گشته است. این روایت از باب جری و تطبیق است.

۲۳

۲. (ان الذین آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا... ۲۴)

ذیل این آیات پس از نقل یک سبب نزول از تفسیر عیاشی که این آیه درباره عبدالله بن ابی نازل شده است، در پایان بحث روایی، چنین می نویسد:

(در ذیل این آیات، روایات پراکنده ای درباره اسباب نزول وجود دارد و ما از ذکر آنها خودداری کرده ایم، زیرا این روایات، ظهور در جری و تطبیق مصداق دارند.) ۲۵

نقش آرای شخصی راویان در روایات اسباب نزول

علامه طباطبایی اعتقاد دارد که در برخی موارد، شأن نزولهایی که نقل شده، استنباط و اجتهاد شخصی راویان در آن زمینه ها بوده است:

* ذیل آیه ۷۹ سوره آل عمران: (ما کان لبشر ان یؤتیه الله الکتاب...)، پس از نقل دو شأن نزول متفاوت، می نویسد این مطلب استنباط شخصی است:

(در در المنثور، ابن اسحاق وابن جریر وابن ابی حاتم و بیهقی در دلایل از ابن عباس نقل کرده اند:

هنگامی که احبار یهود و نصارا از اهل نجران نزد پیامبر (ص) اجتماع کرده بودند و پیامبر (ص) آنان را به اسلام فرامی خواند، ابو رافع قرظی گفت: ای محمد! آیا می خواهی تو را پرستش کنیم، همان گونه که نصارا عیسی بن مریم را پرستش می کنند!

پس از آن، مردی نصرانی از اهل نجران که به او رئیس می گفتند، گفت: ای محمد! آیا براستی چنین چیزی را از ما می خواهی؟

پیامبر (ص) در پاسخ آنان فرمود: پناه می برم به خداوند از این که غیر او را پرستش کنید و یا من دستور به پرستش غیر او بدهم. من برای این کار برانگیخته نشده ام و خداوند این آیه را نازل کرد.

و نیز عبد بن حمید از حسن نقل کرده است: مردی به پیامبر (ص) گفت: ای رسول خدا! ما به شما همانند دیگران سلام می دهیم، آیا شما را سجده نکنیم؟

حضرت فرمود: هرگز، ولی شما می توانید پیامبرتان را گرمی بدارید و حق را به وسیله اهلش بشناسید. سزاوار نیست که انسان برای غیر خداوند سجده کنند. و این آیه نازل شد.

غیر از این دو سبب، روایات دیگری نیز وارد شده است. ظاهراً این اسباب نزول استنباط شخصی

است.) ۲۶

* (وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلوتکم... ۲۷)

ذیل این آیه مبارکه به نقل از مجمع البیان می نویسد:

(از ربیع بن انس و عبد الرحمان بن زید بن اسلم نقل شده است: این آیه نخستین آیه ای است که درباره قتال نازل شده است. وقتی که این آیه نازل شد، پیامبر (ص) فقط با کسانی می جنگید که آنان به این کار اقدام می کردند، تا این که آیه: (فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم) نازل شد و این آیه را نسخ کرد.)

علامه طباطبایی در ادامه می نویسد:

(این مطلب، استنباط و اجتهاد شخصی آنان است و این آیه، ناسخ آن آیه نیست، بلکه از قبیل تعمیم حکم بعد از تخصص است.) ۲۸

امکان تعدد اسباب نزول در یک آیه

علامه طباطبایی بر این باور است که هیچ مانعی ندارد چند سبب نزول، باعث نزول یک آیه شود:

* (لررجال نصیب مماترک الوالدان...) ۲۹

ذیل این آیه مبارکه دو روایت را به عنوان سبب نزول نقل می کند و در پایان اظهار می دارد که مانعی در تعدد اسباب نزول نیست:

(در درالمنثور است که ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم از عکرمه روایت کرده اند که درباره این آیه گفته است: آیه یادشده در شأن (امّ کلثوم) و (امّ کحله) و یا خود (امّ کحله) و (ثعلبۀ بن اوس) و (سوید) که همگی از انصار بودند، نازل شده و جریان از این قرار بود که یکی از آنان همسر وی و دیگری عموی فرزندش بود، به رسول خدا گفت: یا رسول الله! همسر من در گذشته و من و دخترش را از ارث محروم کرده است.

از سوی دیگر، عموی فرزند گفت:

ای رسول خدا! او زنی ناتوان است، نه می تواند با شجاعتش در جنگها شرکت کرده، دشمنی را خوار کند و نه با سرمایه اش کار و کسبی پیش گیرد، بلکه باید دیگران برای او کار کنند. در این هنگام آیه نازل شد.

در بعضی روایات به نقل از ابن عباس، آمده است که این آیه درباره مردی از انصار نازل شد که از دنیا رفت و دو دختر باقی گذاشت. دو پسر عموی وی، که به اصطلاح (عصبه) او بودند، به منزل او آمدند. همسر او به آنان پیشنهاد کرد با دختران او ازدواج کنند، ولی از آن جایی که آن دو دختر زشت منظر بودند، پسر عموها پیشنهاد همسر عمویشان را نپذیرفتند، تا جریان نزد پیامبر (ص) بازگو شد. در پاسخ آنان، آیات طبقات ارث نازل گردید.)

استاد در پایان می نویسد:

(هیچ مانعی ندارد که همه این جریانها باعث نزول آیه شده باشند.) ۳۰

* (ولاتنکحوا المشرکات حتی یؤمننّ ولأمة مؤمنة خیر من مشرکة...) ۳۱

در تفسیر مجمع البیان آمده است: این آیه درباره مرثدبن ابی مرثد الغنوی نازل شده است. رسول خدا (ص) وی را به سوی مکه فرستاد تا تعدادی از مسلمانان را از آن جا بیرون آورد و از شرّ مشرکان نجات بخشد.

مرثد، مرد قوی و شجاعی بود. زنی به نام (عنان) که در زمان جاهلیت باوی دوستی داشت، پیشنهاد ازدواج با او را مطرح کرد. مرثد گفت: بدون اجازه رسول الله اقدام به ازدواج نخواهد کرد. هنگامی که از مکه مراجعت کرد، پیامبر(ص) اجازه ازدواج با آن زن را داد.

در درالمنثور آمده است: واحدی از طریق سدی از ابی مالک از ابن عباس نقل کرده است: این آیه در باره عبدالله بن رواحه نازل شده است. وی کنیز سیاهی داشت، بر او غضب کرد و وی را مورد ضرب قرار داد. پس از آن، عبدالله خدمت پیامبر(ص) آمد و قضیه را به پیامبر(ص) عرضه داشت... پیامبر (ص) فرمود: این کنیز مؤمنه است.

عبدالله عرض کرد: سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخته، او را آزاد کرده و با او ازدواج خواهم کرد. پس از آن، مردم عبدالله را به خاطر این عمل سرزنش می کردند که با کنیزی ازدواج کرده است و خداوند این آیه را نازل کرد.

علامه طباطبایی در ادامه می نویسد:

(هیچ تنافی بین این روایات اسباب نزول وجود ندارد، زیرا جایز است که یک آیه بعد از وقوع چند حادثه که حکم همه آن حوادث را شامل باشد، نازل شود... ۳۲)

شیوه علامه در نقل اسباب نزول

شیوه علامه در نقل روایات اسباب نزول، شیوه تفصیلی است، ولی در مواردی هم به صورت اجمال به نقل روایات سبب نزول می پردازد:

* (ولا تحسبنّ الذّین قتلوا فی سبیل اللّهِ...) ۳۳

(در تفسیر مجمع البیان در مورد آیه مبارکه (ولا تحسبنّ الذّین...) از امام باقر (ع) روایت کرده است که این آیه درباره شهدای بدر و احد نازل شده است.) ۳۴

* (هوآلذی ایدک بنصره و بالمؤمنین...) ۳۵

(در تفسیر برهان از شرف الدین نجفی، از ابونعیم در حلیة الاولیاء به نقل از ابوهریره آمده است: این آیه در باره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده و مقصود از (وبالمؤمنین) علی (ع) است.) ۳۶

* (الذّین یظنون أنّهم ملاقوا ربّهم و أنّهم الیه راجعون) ۳۷

(ابن شهر آشوب از حضرت باقر(ع) روایت کرده است: این آیه در باره علی (ع) و عثمان بن مظعون و عمار بن یاسر و اصحاب آنان نازل شده است.) ۳۸

گونه پردازش علامه به سند اسباب نزول

در نقل اسباب نزول، روش علامه طباطبایی این است که روایات را مستند و با ذکر منبع یاد می کند، ولی در برخی موارد، روایات غیر مستند نیز درالمیزان به چشم می خورد؛ مانند:

* (فاستجاب لهم ربهم انى لا اضيع عمل عامل...) ۳۹

ذیل این آیه مبارکه، بدون این که منابع و یا صاحبان اقوال را یادآور شود، چنین می نویسد:
(از طرق اهل سنت آمده است که این آیه درباره ام سلمه نازل شده، هنگامی که به پیامبر(ص) عرض کرد: ای رسول خدا! درقرآن از جهاد و هجرت و فداکاری مردان، فراوان بحث شده، آیا زنان هم دراین قسمت سهمی دارند؟ آیه فوق نازل شد.

واز طرق شیعه نقل شده که علی (ع) هنگامی که با فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت محمد (ص) و فاطمه بنت زبیر از مکه به مدینه هجرت کرد، وام ایمن یکی دیگر از زنان با ایمان در بین راه به آنان پیوست، آیه فوق نازل شد.) ۴۰

دراین جا تنها به طرق اهل سنت و شیعه اکتفا کرده واز راویان، ذکری به میان نیاورده است.

ترجیح یک نقل بر سایر نقلهای سبب نزول

در برخی موارد، تنها روایتی را نقل می کند که به نظر ایشان، بهتر و صحیح تر از روایات دیگر است؛ از جمله:

* (الم تر الى الذین اوتوا نصیباً من الکتاب...) ۴۱

(در تفسیر درالمنثور ذیل آیه (الم تر الى الذین اوتوا نصیباً...) به نقل از بیهقی در دلایل و ابن عساکر در کتاب تاریخش آمده است: از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده اند که گفت:
وقتی کار رسول خدا (ص) اوج گرفت، کعب بن اشرف از مدینه بیرون شد و به اصطلاح خود را کنار کشیده، به مکه آمد و در آن جا مسکن گزید و به مردم می گفت:

من نه حاضر م عليه محمد (ص) کسی را کمک کنم و نه خود با او بجنگم.

از او پرسیدند: ای کعب! آیا دین ما بهتر است و یا دین محمد و اصحاب او؟

در پاسخ گفت: دین شما بهتر است و قدیم تر، ولی دین محمد نوظهور است. دراین باره بود که آیه شریفه (الم تر الى الذین اوتوا نصیباً من الکتاب...) نازل شد.)

علامه طباطبایی می نویسد:

درشأن نزول این آیه، روایات زیاد و به گونه های مختلفی وارد شده است، ولی سالمتر از همه آنها روایتی است که ما نقل کردیم.

چیزی که هست همه این روایات دریک جهت شریکند، وآن داوری برخی از یهودیان درباره آیین مشرکان و دین محمد (ص) است، که فرد یهودی آیین مشرکان را برتر از دین پیامبر اکرم دانسته

است.) ۴۲

ملاکهای ترجیح سبب نزول در المیزان

علامه طباطبایی در برخی از موارد، یک سبب نزول را بر سببهای دیگر ترجیح داده است. دراین

ترجیح، ملاکهای ایشان عبارتند از:

الف. ترجیح روایت موافق با ظاهر قرآن

از بین روایات اسباب نزول، روایتی را که با ظاهر آیه سازش بیشتر دارد، بر روایات دیگر ترجیح می دهد؛ مثلاً در آیه: (لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير و نحن اغنياء... ۴۳) می نویسد: (در درالمنثور آمده: ابن جریر و ابن منذر از قتاده روایت کرده که درذیل آیه (لقد سمع الله قول الذين قالوا...) گفته است:

برای ما چنین گفتند: که این آیه درباره حی بن اخطب نازل شده. وقتی آیه شریفه (من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً...) نازل شد، وی گفت: کار ما به کجا رسیده که پروردگارانمان از ما قرض می خواهد، آن گونه که یک فقیر از غنی قرض می گیرد.

در تفسیر عیاشی درذیل همین آیه از امام صادق روایت کرده است که فرمود: به خدا سوگند، یهودیان خدا را ندیده اند، تا بدانند که فقیر است و لکن از آن جا که دیدند اولیای خدا فقیر و تهی دستند، گفتند: اگر خدا غنی بود اولیایش هم غنی بودند، پس لابد خدا فقیر است و ما غنی. در مناقب از امام باقر(ع) روایت آورده که فرمود: کسانی مشمول آیه هستند که پنداشته اند امام محتاج است به آنچه مردم برایش می برند.)

علامه طباطبایی در پایان چنین بیان می دارد:

(دو روایت اول که مضمونش با در نظر گرفتن بیان سابق ما، با آیه انطباق دارد. اما روایت سوم می خواهد یکی از مصادیق آیه را بیان کند، نه این که بفرماید، آیه تنها درباره این اشخاص نازل شده.)
۴۴

* (یا ایها الذین آمنوا لاتخونوا الله والرسول...) ۴۵

(در درالمنثور، در ذیل آیه (یا ایها الذین آمنوا لاتخونوا...) آمده است:

ابن جریر و ابن منذر و ابوالشیخ از جابر بن عبد الله روایت کرده اند که گفت:

ابوسفیان از مکه بیرون شد، جبرئیل به رسول خدا خبر داد که ابوسفیان در فلان مکان است، بیرون شوید تا راه را براو بگیرید و تصمیم خود را از بیگانگان پنهان مدارید. مردی از منافقان، نامه ای به ابوسفیان نوشت و به او گزارش داد که محمد قصد تو را کرده است، مواظب خود باش. خدای تعالی در این باره، آیه فوق را نازل کرد.)

علامه طباطبایی در این زمینه می نویسد:

(این روایت، با آن بیانی که ما پیش از این، از آیه شریفه استفاده کردیم، قریب الانطباق است.

و نیز در درالمنثور است که ابن جریر از مغیره بن شعبه روایت کرده که گفت: این آیه درباره قتل عثمان نازل شده.

سیاق آیه شریفه به هیچ وجه درخور برابری با این روایت نیست.) ۴۶

ب. ترجیح سبب نزول با تاریخ

یکی دیگر از ملاکهای ترجیح یک روایت از دیدگاه علامه طباطبایی هماهنگی روایت با تاریخ نزول آیه است:

(وما کان لمؤمن ان یقتل مؤمناً الا خطأ...) ۴۷

در کتاب درالمنثور آمده: ابن جریر از عکرمة روایت کرده است که گفت: حارث بن نبیشه از بنی عامر بن لویّ و ابی جهل، همواره عیاش بن ابی ربیعہ را آزار و شکنجه می کردند. سپس همین حارث از مکه بیرون آمد تا به مدینه نزد رسول خدا (ص) مهاجرت کند و اسلام آورد. در بین راه، یعنی در حرّه، با عیاش رو به رو شد. عیاش فرصت را غنیمت شمرده، با وی درگیر شد و او را به گمان این که هنوز کافر است، به قتل رسانید.

وی سپس نزد رسول خدا (ص) آمده، جریان را به اطلاع آن جناب رسانید. چیزی نگذشت که آیه (وما کان لمؤمن... نازل شد و رسول خدا آیه را برای عیاش قرائت کرد، سپس فرمود: برخیز و یک برده مؤمن آزاد کن.)

علامه طباطبایی در ادامه می نویسد:

(این معنی به چند طریق دیگر روایت شده و در بعضی از آنها آمده که عیاش، حارث را در روز فتح مکه کشت و جریان بدین قرار بود: عیاش تا آن روز در بند مشرکان گرفتار بود و مشرکان او را شکنجه می کردند، وقتی مکه فتح شد و عیاش آزاد گردید، بی خبر از این که حارث مسلمان شده، به انتقام از شکنجه ها، او را به قتل رسانید.

ولکن روایتی که ما از عکرمة نقل کردیم، به اعتبار عقلی نزدیک تر و با تاریخ نزول سوره نساء سازگارتر است.) ۴۸

ج. ترجیح بر اساس اتفاق نظر فریقین

از جمله ملاک‌هایی که علامه طباطبایی در ترجیح یک سبب نزول از آن استفاده کرده، سبب نزولی است که از طریق عامه و خاصه نقل شده است:

* (ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات اللّٰه...) ۴۹

(در امالی شیخ از علی بن الحسین (ع) روایت کرده است که فرمود:

این آیه شریفه در باره علی (ع) نازل شده است، هنگامی که در بستر پیامبر (ص) خوابید تا آن حضرت به دور از چشم مشرکان، مکه را ترک گوید.)

علامه طباطبایی می نویسد:

(روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی وجود دارد که این آیه در باره علی (ع) نازل شده است و این موضوع را در تفسیر برهان به پنج طریق از ثعلبه و غیر او نقل کرده است.) ۵۰

* (الذین یأکلون الرّبا لایقومون...) ۵۱

در ذیل این آیه مبارکه چند روایت را نقل می کند و در پایان، روایتی را که از فریقین رسیده است مورد تأیید قرار می دهد:

(... در تفسیر قمی آمده است که وقتی خدای تعالی آیه (الذین یأکلون...) را نازل کرد، خالد بن ولید که نزد رسول خدا (ص) نشسته بود، از جا برخاست و عرضه داشت:

ای رسول خدا! پدرم در ثقیف طلبکاریهایی از مردم بابت ربا داشت و به من وصیت کرد آنها را بگیرم. آیا می توانم آن طلبها را بگیرم یا خیر؟

در پاسخ وی این آیه نازل شد. (و ذروا ما بقی من الرّبا...))

نزدیک به این معنی را مؤلف مجمع البیان از حضرت باقر(ع) روایت کرده است. و نیز در مجمع البیان آمده است که سدی و عکرمه گفته اند: آیه (وذروا ما بقی من الربا...) درباره عباس و خالد بن ولید نازل شده که مشترکاً از قبیله بنی عمر و بنی عمیر (شاخه ای از ثقیف) ربایی را طلب داشتند و در روزگاری که اسلام آمد، آنان مالهای زیادی از ربا جمع کرده بودند، خدای تعالی این آیه را نازل کرد...)

علامه طباطبایی در ادامه چنین می نویسد:

(...روایت در این معنی زیاد است و آنچه از روایات شیعه و سنی بر می آید این است که اجمالاً آیه درباره مالهای ربوی نازل شده است که بنی مغیره (دودمانی از مردم مکه) از بنی ثقیف (مردم طایف) طلب داشتند، چون در زمان جاهلیت به آنان پول یا جنس به قرض می دادند و ربامی گرفتند، آن گاه که اسلام آمد و باقی مانده طلب خود را از ایشان مطالبه کردند، مردم ثقیف نپرداختند، چون اسلام خط بطلان بر معاملات ربوی کشیده بود. دو سوی دعوا، خدمت پیامبر (ص) آمدند و این آیه نازل شد...) ۵۲

نقد و تحلیل اسباب نزول در المیزان

علامه طباطبایی در بسیاری از موارد، روایات اسباب نزول را مورد نقد و تحلیل قرار می دهد. در این تحلیلها از سیاق و مفهوم آیات، تاریخ، ضرورت فقهی و کلامی استفاده می کند.

نقد اسباب نزول با مفهوم آیه

در برخی موارد، روایاتی را که با ظاهر آیه نمی سازند، مورد نقد قرار می دهد:

* (ومن الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا... واذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها...) ۵۳ (در درالمنثور از سدی روایت آورده است که گفته آیه (ومن الناس من یعجبک قوله...) در باره اخنس بن شریق ثقیفی، همپیمان بنی زهره نازل شده است. وی در مدینه خدمت رسول خدا (ص) رسید و عرضه داشت: آمده ام تا اسلام بیاورم و خدا می داند که در گفته ام راستگویم. رسول خدا (ص) خوشش آمد و به همین جهت خدای تعالی فرمود: (ویشهد الله علی ما فی قلبه). اخنس از حضور رسول خدا (ص) بیرون شد و به زراعتی از مسلمانان و شترانی از ایشان برخورد. زراعت را آتش زد و شتران را پی کرد و بدین جهت، خدای سبحان فرمود: (واذا تولی سعی فی الارض).)

و در مجمع از ابن عباس نقل کرده که گفت: این آیات سه گانه درباره همه رباکاران نازل شده، که در ظاهر چیزهایی را اظهار می کنند که خلاف باطنشان است و مؤلف مجمع اضافه کرده که این معنی از امام صادق (ع) روایت شده است.

ولکن این روایت با ظاهر آیات برابر نیست. ۵۴

* (ویسئلونک عن الاهله...) ۵۵

در درالمنثور آمده است که ابن جریر و ابن ابی حاتم از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: مردم از رسول خدا (ص) پرسیدند: اهلّه چیست؟ آیه شریفه نازل شد. درالمنثور این معنی را به چند طریق دیگر از ابی العالیه وقتاده و غیرآن دو نقل کرده... و ما پیش از این درباره این روایت اظهار داشتیم که با ظاهر آیه نمی سازد و به همین جهت، اعتباری به این حدیث نیست.) ۵۶

نقد اسباب نزول با سیاق آیات

در مواردی با سیاق آیات، روایات اسباب نزول را مورد نقد قرار می دهد؛ مانند:

* (وقل لعبادی یقولوا آلتی هی احسن... ۵۷)

درمجمع البیان آمده است: مشرکان، اصحاب پیامبر (ص) را در مکه اذیت و آزار می کردند. آنان عرض کردند: ای رسول خدا! ما را اجازه جنگ با مشرکان بده.

پیامبر(ص) به آنان فرمود: هیچ گونه دستوری دراین مورد نمی دهم. پس خداوند این آیه را نازل فرمود.)

علامه طباطبایی می نویسد:

(همان گونه که در تفسیر آیه اشاره کردم، این روایت با سیاق آیه نمی سازد.) ۵۸

* (قل للذین کفروا ستغلبون... ۵۹)

ذیل این آیه مبارکه پس از نقل شأن نزولی که می نمایاند این آیه بعد از جنگ بدر نازل شده است و مراد از (الذین کفروا) یهودیان هستند، می نویسد:

(سیاق این آیات با این نکته که آیات در باره یهود نازل شده باشند، سازگاری ندارند و مناسب با سیاق آیات این است که این آیات بعد از جنگ احد نازل شده باشند...) ۶۰

نقد اسباب نزول با تاریخ

علامه طباطبایی درباره ای از موارد اسباب نزول را با ضرورت‌های تاریخی مورد نقد قرار داده است:

* (ولاتکرها فتیاتکم علی البغاء ان اردن تحصناً لتبتغوا عرض الحیوة الدنیا... ۶۱)

ذیل این آیه مبارکه به نقل از تفسیر مجمع البیان می نویسد:

(گفته شده که این آیه درباره عبدالله بن ابی نازل شده است. وی شش کنیز داشت که آنان را مجبور به کسب درآمد، از طریق خود فروشی می کرد. هنگامی که حکم اسلام درباره مبارزه با بی عفتی نازل شد، کنیزان خدمت رسول خدا آمدند و از این که مورد سوء استفاده قرار می گیرند، نزد رسول خدا شکوه کردند و در پی آن، آیه فوق نازل شد و ازاین کار نهی کرد.)

علامه طباطبایی ادامه می دهد:

(اما این که عبدالله بن ابی، کنیزانش را مجبور به این کار می کرده است، روایات فراوان وجود دارد. در درالمنثور این مطلب نقل شده است. اما این که این داستان پس از نزول آیه تحریم زنا باشد،

پذیرفته نیست، زیرا زنا در مدینه حرام نشده است، بلکه در مکه، از ابتدای دعوت پیامبر (ص) حرمت آن بیان گردیده است... ۶۲

نقد سبب نزول با ضرورت کلامی

در مواردی هم روایات اسباب نزول را با ضرورت کلامی مورد نقد قرار می دهد:
* (فتعالی الله الملك الحق و لاتعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه و قل ربّ زدنی علماً) ۶۳

(در تفسیر قمی در ذیل آیه (ولاتعجل بالقرآن...)) آورده است: رسول خدا همواره وقتی قرآن بر او نازل می شد، هنوز نزول یک آیه تمام نشده و معنی به آخر نرسیده بود، شروع به خواندن آن آیه می کرد که خدایش از این کار نهی کرد و با نزول آیه، به آن حضرت دستور داد که پیش از ف راغت جبرئیل از خواندن وحی، آن را مخوان و در عوض بگو: (ربّ زدنی علماً).
علامه طباطبایی در ادامه می نویسد:

(این معنی در در المنثور از ابن ابی حاتم از سدی نقل شده، جز این که در این نقل آمده که رسول خدا (ص) این کار را از ترس فراموشی انجام می داد در حالی که خواننده خوب می داند که فراموشی وحی با عصمت نبوت نمی سازد.) ۶۴

نقد سبب نزول با ضرورت فقهی

یکی دیگر از موارد نقد اسباب نزول، ضرورت های فقهی است که علامه طباطبایی روایاتی را که با ضرورت فقهی نمی سازند، مورد نقد قرار می دهد.

(واذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ اجْلِهِنَّ فَلَاتَعْضُلُوهُنَّ اِنْ يَنْكِحْنَ اَزْوَاجَهُنَّ اِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ... ۶۵)
در ذیل این آیه مبارکه دو روایت برای سبب نزول آن بیان می کند و پس از آن، از این جهت که با ضرورت فقهی نمی سازند، مورد نقد قرار می دهد.

(در صحیح بخاری در ذیل آیه (اذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ...)) آمده است که خواهر معقل بن یسار از شوهرش طلاق گرفت و شوهرش در عده وی رجوع نکرد تا از عده بیرون شد. بعد از آن دوباره از وی خواستگاری کرد، ولی معقل نمی پذیرفت. این آیه در مورد او نازل گردید.
و نیز در تفسیر در المنثور از سدی روایت شده است که گفت:

این آیه درباره جابر بن عبد الله انصاری نازل شده است. وی دختر عمویی داشت، شوهرش او را طلاق داد. پس از به سر آمدن عده، تصمیم به مراجعت به آن زن گرفت، ولی جابر از این کار مانع شده، گفت: دختر عموی مرا طلاق دادی حالا دو باره می خواهی با او ازدواج کنی! این در حالی بود که زن، شوهرش را می خواست. خداوند این آیه را نازل کرد: (واذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ اجْلِهِنَّ فَلَاتَعْضُلُوهُنَّ...)

علامه طباطبایی در پایان می نویسد:

(بنابر مذهب ائمه اهل بیت (ع) برای برادر و پسر عمو ولایت نیست. در صورتی که یکی از این دو روایت سالم باشد، نهی درآیه در مورد تحدید ولایت نیست، ونیز برای جعل حکم وضعی نیامده است، بلکه آیه در مقام بیان قبح مانع شدن بین زن و شوهر است که از هم جدا شده و دو باره با هم می خواهند ازدواج می کنند.) ۶۶

نقد سبب نزول باسند روایت

یکی از ملاکهای نقد اسباب نزول، بررسی سند روایات است؛ از آن جمله:
* (و ان کبر علیک اعراضهم فان استطعت ان تبتغی نفقاً فی الارض او سلماً فی السماء فتأتیهم بایة ولو شاء الله لجمعهم علی الهدی فلاتکونن من الجاهلین) ۶۷
(در تفسیر قمی می گوید: در روایت ابی جارود است که امام ابی جعفر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) به اسلام آوردن حارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف بسیار علاقه داشت و او را به اسلام فراخواند. خیلی سعی کرد تا قبول کند، ولی شقاوت حارث مانع گرایش وی به ایمان شد. این کار بر رسول خدا (ص) گران آمد و در پی آن، این آیه نازل شد.)
علامه طباطبایی در مورد این روایت می نویسد:
(اولاً این روایت ضعف سندی دارد و مرسله است.
ثانیاً با ظاهر روایات زیادی که دلالت دارند براین که سوره انعام یکجا نازل شده است، سازگار نیست... ۶۸)

* (قل ارایتکم ان اتاکم عذاب الله بغتةً او جهرةً هل یهلك الا القوم الظالمون) ۶۹
(در تفسیر قمی آمده است: این آیه درباره اصحاب پیامبر (ص) نازل شده است، هنگامی که پیامبر (ص) به مدینه هجرت کرد، یاران پیامبر (ص) دچار تنگدستی شدند و بیماریها میان آنان شیوع یافت. از این وضعیت، نزد پیامبر (ص) شکایت کردند، سپس این آیه نازل شد...
این روایت، ضعف سندی دارد. علاوه براین، با آنچه ما از این سوره استفاده کردیم که یکجا در مکه نازل شده است، نمی سازد.) ۷۰

استفاده علامه از اسباب نزول در تفسیر آیات

با توجه به روش علامه طباطبایی در تفسیر قرآن کریم، که روش تفسیر قرآن به قرآن است، اهتمام ایشان به تدبّر و تفکّر در آیات قرآن بوده و براین اساس در تفسیر آیات به استفاده از اسباب نزول عنایت کمتری داشته و در موارد بسیار کمی از این روش استفاده کرده است:

(الذین یأکلون الربا لا یقومون... ۷۱)

علامه طباطبایی ذیل این آیه مبارکه، همان گونه که پیش از این بیان گردید، چند قول را نقل کرده، با تکیه بر شأن نزول می نویسد:

(این مطلب، آنچه را ما بیان داشتیم، تأیید می کند و آن این که ربا پیش از نزول این آیات در اسلام، حرام بوده است و این آیات بر تحریم آن تأکید کرده اند.) ۶۸

حریت علامه طباطبایی در نقدها و تحلیلها

علامه طباطبایی در نقد و تحلیل اسباب نزول تحت تأثیر باورهای خاص عقیدتی قرار نداشته و در تمام موارد عادلانه و به دور از تعصب، به داوری نشست است. حتی مواردی که به نظر ایشان مسأله ای قطعی و مسلم بوده است، مانند آیاتی که درباره امامت علی (ع) است، محترمانه و با برهان و استدلال قوی به صورت مفصل از منابع شیعه و سنی بیان می کند و در این موارد، هیچ گاه تحت تأثیر احساسات و گرایشهای مذهبی خویش قرار نمی گیرد و دیگران را نیز از این جهت مورد خشم و غضب قرار نمی دهد، درحالی که برخی از مفسران، آن جا که با مطلبی مخالف رأی مذهبی خویش رو به رو می شوند، بدون بررسی صحت و سقم آن، به ردّ و طرد می پردازند.

منابع المیزان در نقل اسباب نزول

علامه طباطبایی علاوه بر نقل اقوال صحابه و تابعین و کسانی چون ابن عباس، مجاهد، قتاده و کلبی، در نقل اسباب نزول از تفاسیر معتبر نیز استفاده کرده است. این تفاسیر عبارتند از:

۱. جامع البیان از ابن جریر طبری ۲. کشاف از زمخشری ۳. مجمع البیان طبرسی ۴. تفسیر کبیر فخر رازی ۵. انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیضاوی ۶. الدر المنثور فی تفسیر المأثور از سیوطی ۷. روح المعانی، از آلوسی ۸. تفسیر القمی.

در این میان، بیش از همه به در المنثور، مجمع البیان و تفسیر قمی نظر داشته است.

۱. شهید مطهری، حق و باطل، (تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۱ش) / ۸۹.

۲. علامه طباطبایی، قرآن در اسلام، (مشهد، انتشارات طلوع، بی تا) / ۷۴.

۳. همان / ۷۷.

۴. علامه طباطبایی، المیزان، (قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ش) ۱ / ۱۰ (مقدمه).

۵. همان، ۱ / ۲۰.

۶. همان، ۲۰ / ۳ - ۵۵.

۷. همان.

۸. همان، ۱۲ / ۱۰۴ - ۱۳۳.

۹. همان، ۱۳ / ۲۳۰ - ۲۳۵.

۱۰. علامه طباطبایی، قرآن در اسلام / ۱۰۶.

۱۱. همان / ۱۴۷.

۱۲. همان، / ۱۴۸.

۱۳. همان، / ۱۴۸.

۱۴. همان، / ۱۴۹.

۱۵. همان / ۱۴۹.
۱۶. همان / ۱۴۷.
۱۷. علی الاوسی، الطباطبائی و منهجه فی تفسیر المیزان، (چاپ اول: تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م) / ۲۱۴.
۱۸. علامه طباطبائی، قرآن در اسلام / ۱۴۶.
۱۹. همان / ۱۰۶.
۲۰. همان / ۷۱.
۲۱. همان / ۶۱. و نیز رجوع شود به: ج ۵ / ۲۰۹ - ۱۲۰؛ ج ۶ / ۸۵.
۲۲. نساء / ۳۲.
۲۳. علامه طباطبائی، المیزان، ۴ / ۳۴۷.
۲۴. نساء / ۱۳۷.
۲۵. علامه طباطبائی، المیزان، ۵ / ۱۲۲. و نیز رجوع شود به: ج ۵ / ۳۳۶؛ ج ۸ / ۳۳۸؛ ج ۹ / ۴۰۶؛ ج ۱۲ / ۱۷۷ - ۳۰۹؛ ج ۱۳ / ۲۲۷؛ ج ۱۶ / ۳۲۶.
۲۶. همان، ۳ / ۳۳۰.
۲۷. بقره / ۱۹۰.
۲۸. علامه طباطبائی، المیزان، ۲ / ۷۱. و نیز رجوع شود به: ج ۳ / ۳۴۳؛ ج ۴ / ۲۸۷؛ ج ۵ / ۲۸۵ - ۳۸۶؛ ج ۸ / ۸۷.
۲۹. نساء / ۷۷.
۳۰. علامه طباطبائی، المیزان، ۴ / ۲۰۴.
۳۱. بقره / ۲۲۱.
۳۲. علامه طباطبائی، المیزان، ۲ / ۲۰۶.
۳۳. آل عمران / ۱۶۹.
۳۴. علامه طباطبائی، المیزان، ۴ / ۷۱.
۳۵. انفال / ۶۲.
۳۶. علامه طباطبائی، المیزان، ۹ / ۱۳۲.
۳۷. بقره / ۴۶.
۳۸. علامه طباطبائی، المیزان، ۱ / ۱۵۴.
۳۹. آل عمران / ۱۹۵.
۴۰. علامه طباطبائی، المیزان، ۴ / ۹۰.
۴۱. نساء / ۴۴.
۴۲. علامه طباطبائی، المیزان، ۴ / ۳۸۳.
۴۳. آل عمران / ۱۸۱.
۴۴. علامه طباطبائی، المیزان، ۴ / ۸۴.

۴۵. انفال ۲۷/.
۴۶. علامه طباطبایی، المیزان، ۹/ ۶۳.
۴۷. نساء ۹۲/.
۴۸. علامه طباطبایی، المیزان، ۵/ ۴۲.
۴۹. بقره ۲۰۷/.
۵۰. علامه طباطبایی، المیزان، ۲/ ۹۹.
۵۱. بقره ۲۷۵/.
۵۲. علامه طباطبایی، المیزان، ۲/ ۴۲۶. و نیز رجوع شود به: ج ۴/ ۲۶۰، ج ۵/ ۱۰۵، ۱۹۶، ۳۳۱؛ ج ۶/ ۱۳۲-۱۳۶؛ ج ۹/ ۱۶۸.
۵۳. بقره / ۲۰۴-۲۰۵.
۵۴. علامه طباطبایی، المیزان، ۲/ ۹۹.
۵۵. بقره ۱۸۹/.
۵۶. علامه طباطبایی، المیزان، ۲/ ۵۸. و نیز رجوع شود به: ج ۳/ ۱۶۳؛ ج ۷/ ۳۰۴، ۳۲۵، ۳۴۸؛ ج ۹/ ۱۳۲.
۵۷. اسراء ۵۳/.
۵۸. علامه طباطبایی، المیزان، ۱۳/ ۱۲۵.
۵۹. آل عمران ۱۲/.
۶۰. علامه طباطبایی، المیزان، ۳/ ۱۱۸.
۶۱. النور ۳۳/.
۶۲. علامه طباطبایی، المیزان، ۱۵/ ۱۱۸.
۶۳. طه ۱۱۴/.
۶۴. علامه طباطبایی، المیزان، ۱۴/ ۲۱۶.
۶۵. بقره ۲۳۱/.
۶۶. علامه طباطبایی، المیزان، ۲/ ۲۵۵.
۶۷. الانعام ۳۵/.
۶۸. علامه طباطبایی، المیزان، ۷/ ۶۸.
۶۹. الانعام ۴۷/.
۷۰. علامه طباطبایی، المیزان، ۷/ ۱۰۸. و نیز رجوع شود به: ج ۴/ ۲۴؛ ج ۹/ ۲۱۱؛ ج ۱۴/ ۳۳۵، ۴۰۳؛ ج ۱۶/ ۱۴۷.
۷۱. بقره ۲۷۵/.
۷۲. علامه طباطبایی، المیزان، ۲/ ۴۲۶.